

بیمار آلزایمری دارند، ترس از آبروست که به نظر من این موضوع باید حل شود.

شما باز یگر بومی هستید که هم اکنون در تهران ساکن شده‌اید، با این وصف فکر می‌کنید برای بازیگران هنرمندی که در شهرهای مختلف ایران هستند این وضعیت چگونه است؟

دغدغه بسیاری از بازیگران توانمند شهرهای مختلف این است که متأسفانه با برچسب شهرستانی خوردن، از پروژه‌ها کنار گذاشته می‌شوند. من خودم از این ناحیه بسیار عذاب کشیدم. اینکه برای ادامه فعالیت، موفق شدن، دیده شدن باید کوچ کنیم و به مرکز و تهران بیاییم، یک موضوع دردناک است که همراه می‌شود با برچسب بازیگر شهرستانی بودن و آن نگاه غلط از بالا به پایین که برخی از دوستان دارند. ما در استان خود بازیگران خوبی داریم که نه تنها در ایران که در دنیا شناخته شده هستند، ولی متأسفانه مجبوریم به مرکز کوچ کنیم تا فعالیت خود را ادامه دهیم.

راهکار و پیشنهاد شما برای حل این مسئله چیست؟

کارگردان باید برای انتخاب نقش خود وقت بگذارد و تنها معیارش برای انتخاب نقش بازی خوب بازیگر باشد نه اینکه حالا او در کجا سکونت دارد و یا چه دشواری‌هایی را به جان خواهد خرید تا سر پروژه حضور پیدا کند. برای خود من پیش آمده است که برای یک نقش انتخاب شدم اما به دلیل مسافت حذف شدم. در صورتی که خودم راضی بودم مشکل رفت و آمد را به جان بخرم. اما کارگردانان معمولاً به دلیل مشکلات راکوردی و... این ریسک را نمی‌کنند. در صورتی که معیار فقط بازی بازیگر باشد، نه مسافت و مکانی که او ساکن است.

آیا کارگردان محبوبی در ذهنتان هست که دوست دارید در فیلمش بازی کنید؟

من فیلم‌های سعید روستایی را بسیار دوست دارم و یکی از آرزوهایم این است که بتوانم در یکی از پروژه‌ها با او همکاری داشته باشم.

صحبت پایانی:

از آقای مجید توکلی و تیم همراه او تشکر ویژه دارم که از میان چندین گزینه، مرا برای این نقش انتخاب کردند. امیدوارم که توانسته باشم انتظار و اعتمادی که از من داشتند را برآورده کنم. دوم آنکه، بنده در یک فیلم سینمایی به نام «۱۸۴۰» به کارگردانی ماکان آشوری بازی کرده‌ام. این فیلم قرار بود در جشنواره فجر امسال اکران شود، اما به دلایلی توفیق این کار حاصل نشد. اما معتقدم که اثر بسیار کار خوب و با موضوعی جذاب است که حتماً در دنیا دیده خواهد شد.

کیوان مقدم (مدیر هنری):

عناصر فیلم بازتاب‌دهنده وضعیت شخصیت‌ها است

کیوان مقدم عضو انجمن طراحان صحنه خانه سینما می‌باشد. او طراح صحنه و لباس فیلم «جدایی نادر از سیمین» مشاور هنری فیلم سینمایی ژاپنی «خورشیدی غروب» به کارگردانی سستورو واکاماتسو، طراح هنری فیلم «فروشنده» (اصغر فرهادی) و... بوده و موفق به دریافت جوایز متعددی از جشنواره‌های داخلی و خارجی شده است.

تا چه اندازه از عناصری که در فیلم «عزیز» استفاده کردید به ذهنیت شما نزدیک شد؟

در فیلم «عزیز»، با توجه به فضای خاص و ملودرام عاشقانه اجتماعی فیلم، هدف اصلی من خلق عناصری بود که نه تنها بیانگر داستان و احساسات شخصیت‌ها باشند، بلکه با محیط شهری خاص گیلان و ویژگی‌های اجتماعی آن هم‌خوانی داشته باشند. به ویژه، در این پروژه، تمرکز من بر چند عنصر کلیدی بود. یکی از اولویت‌های من ایجاد هماهنگی دقیق بین عناصر بود این امر به ویژه در فضای داخلی و ترکیب‌های فنی اهمیت زیادی داشت، زیرا فیلم به طور خاص نیاز به فضاسازی دقیق و متناسب با فضای داستانی داشت. با همکاری نزدیک با طراح لباس و صحنه، تلاش کردم تا لباس‌ها و دکورهای فیلم بازتاب‌دهنده وضعیت اجتماعی و روانی شخصیت‌ها باشد. به ویژه با توجه به ساختار اجتماعی خاص شهر لنگرود، این طراحی‌ها به شکلی باید شخصیت‌ها و روابط آن‌ها را برجسته می‌کردند. در فیلم «عزیز»، نورپردازی برای خلق حس و حال درونی شخصیت‌ها و تقویت مفاهیم عاطفی فیلم اهمیت زیادی داشت. نور در ترکیب با دکورها باید فضایی خاص و عاطفی ایجاد می‌کرد که تماشاگر را به طور مستقیم با احساسات شخصیت‌ها درگیر کند. همکاری مستمر با کارگردان، نویسنده، طراح صحنه و لباس و مدیر فیلمبرداری و به ویژه درک عمیق از نیازهای هر بخش، موجب شد که بتوانیم به شکلی یکپارچه و هماهنگ عناصری را ایجاد کنیم که به شکلی صحیح با روایت داستان هم‌خوانی داشته باشد. در نهایت، با توجه به این عناصری که ذکر شد، سعی کردم فضایی بسازم که احساسات و پیچیدگی‌های روابط انسانی در فیلم «عزیز» به بهترین شکل ممکن منتقل شود.



وقتی آقای توکلی گفتند که قرار است فیلم با زبان فارسی-رشتی باشد، ابتدا خیلی ترسیدم که تجربه «وارش» دوباره تکرار شود.

به یاد دارم که سریال «وارش» بعد از مدتی توقیف شد، آیا این توقیف از همین ناراحتی‌ها سرچشمه گرفت؟

دو مورد بود یکی به کارگیری لهجه غلط، دوم به دلیل اینکه در فیلم دیالوگی وجود داشت، که گیلانی‌ها را بی‌غیرت جلوه داده بود. البته در حد یک دیالوگ بود و این برداشت متأسفانه منعکس شد. گیلانی‌ها معتقد بودند که نباید این دیالوگ در فیلم به کار گرفته می‌شد و از طرفی حجم‌هایی به ما وارد شد که چرا وقتی سناریو را خواندیم قبول کردیم که در فیلم بازی کنیم. اما تجربه کار با آقای توکلی کاملاً فرق می‌کرد. آقای توکلی از ما خواستند دقیقاً به همان شکلی که صحبت می‌کنیم، دیالوگ بگوییم. به نظرم وقتی قرار است یک فیلم فضا و حس و حال خاص گیلان را منعکس کند زبان بسیار کمک کننده است. علاوه بر اینکه به ما نیز در ایفای زنده‌تر نقش کمک می‌کند. من در طول تولید اثر شاهد بودم بازیگران دیگر مانند روزبه حصارچی چگونه تلاش می‌کرد حتی خارج از ساعت فیلمبرداری لهجه را فرا بگیرد و از ما کمک می‌گرفت تا جمله‌ها را به درستی بیان کند.

با اینکه فیلم با مرزهایی چون مقام مادر و خانواده بازی می‌کند، اما چنان تلطیف شده این موضوع را مطرح می‌کنند، که حساسیت به وجود نمی‌آورد، با این وصف باز خورد مردم گیلان نسبت به موضوع فیلم چگونه بود؟

فیلم دست روی موضوعی می‌گذارد که خانواده‌های زیادی در حال حاضر با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. من در اوایل که فیلم اجازه اکران نداشت، وقتی موضوع فیلم را برای دوستان و هم‌مشهریانم توضیح می‌دادم، همه می‌گفتند موضوع بسیار جذابی است و کاش بتواند فیلم را ببینند.

شاید بتوان گفت، فیلم در لابه‌ای عمیق‌تر کمک به جانمایی این فرهنگ می‌کند، که ترس از آبرو را در مواجهه با بیماری آلزایمر کنار بگذاریم...

بله، دقیقاً همین‌طور است. یکی از مشکلات عمده خانواده‌هایی که

«وارش»، «افرا» به کارگردانی بهرنگ توفیقی، «گیلدخت» به کارگردانی مجید اسماعیلی و سریال «سوجان» که هم اکنون از شبکه یک پخش می‌شود، بازی کرده است.

مواجه اولیه شما با فیلمنامه با توجه به موضوع حساسی که در آن مطرح می‌شود، چه بود؟

در خوانش اولیه فیلمنامه، موضوع برایم جذاب بود و طی مرحله اولیه دور خوانی که با گروه داشتیم غرق در فضای حس و حال خاص اثر شدم. چون یکی از اقوام نزدیکم دچار همین بیماری است. البته در روزهای تولید بیماری او به این شدت نبود، اما حالا که بیماری آلزایمرش تشدید شده، کاملاً صحنه به صحنه‌های فیلم برایم تداعی می‌شود و این خیلی دردناک است. من می‌بینم که بیمار چگونه یک حرف را بارها و بارها تکرار می‌کند. همین حالا بیماری که گفتم برادر خود را با همسرش اشتباه می‌گیرد و همین مسئله دغدغه بزرگی برای ما شده است پس کاملاً درک می‌کنم که چگونه بیمار آلزایمری نزدیکان و عزیزان خود را فراموش می‌کند و یا دچار جابجایی نقش انسان‌ها در زندگی‌اش می‌شود. این مواجهه سبب شد، موضوع فیلم بخشی از تجربه زیسته‌ام شود و این فیلم برای کسانی که در زندگی شخصی بیماری را لمس و احساس کرده‌اند بسیار تأثیرگذار است و حرف دل آن‌ها را می‌زند. در فیلم «عزیز» من خواهر سه برادر هستم و درد و رنج این تروما و عذاب که انوش می‌کشد را بر دوش خود حس می‌کنم. می‌گویند دختر غمخوار خانواده است، در فیلم «عزیز» من خواهری غمخوار هستم که در این شرایط کاری از دستش بر نمی‌آید.

یکی از امتیازهای ویژه فیلم استفاده از لهجه گیلکی بود، که باز خورد خوبی از مردم خطه گیلان دریافت کرد.

بله در سریال‌های مختلف هم از لهجه و گویش گیلانی استفاده شده بود، اما به اندازه «عزیز» پاینده در اصالت‌ها نبود. مثلاً در سریال «وارش» حجم‌های شدیدی از سوی مردم منطقه به ما وارد شد. مردم منطقه معتقد بودند که گویش گیلانی اینگونه نیست و راست هم می‌گفتند، در سریال «وارش» لهجه بی دلیل تشدید شده بود و از واقعیت دور بود. من پس از سریال «وارش» بسیار آزرده شده بودم.